گفت‌وگو با حمیدرضا قطبی، کارگردان فیلم جامه‌دران

باید از سینمای مستقل حمایت کرد

محسن جعفری‌راد

حمیدرضا قطبی بعد از سال‌ها دستیاری در سینما، سال گذشته اولین فیلم سینمایی‌اش را ساخت، جامه‌دران که هم در جلو دوربین، بازیگران ستاره و محبوبی مثل مهتاب کرامتی، باران کوثری و... داشت و هم در پشت دوربین عوامل حرفه‌ای و باسابقه انتخاب شده بودند، به‌ویژه حضور جمال ساداتیان به‌عنوان تهیه‌کننده که کارنامه قابل قبولی داشته است. فیلم در جشنواره سال گذشته مورد تحسین منتقدان قرار گرفته بود و برنده جایزه فیلم‌نامه در بخش نگاه نو شد. به بهانه اکران آن، گفت‌وگویی کوتاه با او داشته‌ایم که درادامه می‌خوانید.

به‌عنوان اولین فیلم خود چه شد که سراغ اجرا از یک فیلم‌نامه اقتباسی رفتید؟ تعاملتان با ناهید طباطبایی به چه صورت بود؟ آیا پیشنهاد اقتباس از طرف خودتان بود و چقدر سعی کردید که به آن وفادار بمانید؟

پیشنهاد اقتباس از طرف خودم بود. قصه را دوست داشتم و سعی کردم به آن وفادار بمانم. من همیشه قصه و رمان می‌خواندم و به‌دنبال ایده‌ها و طرح‌های تازه بودم، چراکه به‌نظرم، ادبیات و جهان رمان پتانسیل بالایی برای روایت در سینما دارد. با خواندن این رمان فکر کردم قصه‌ای را که می‌خواهم و می‌توانم برای دیگران تصویر کنم پیدا کرده‌ام که یکی از ویژگی‌های آن تأثیرگذاری‌اش است. می‌شود به ساختار اپیزودیک آن، تعلیق‌ها و شخصیت‌هایش اشاره و اذعان کرد موقعیت اجتماعی- تاریخی ایران در شکل‌گیری مناسبات فرهنگی در این قصه به‌خوبی تبلور یافته است. درواقع داستان خانم طباطبایی پتانسیل لازم را برای این روایت اجتماعی به‌خوبی داشت و سعی کردم در اجرا نیز به آن وفادار بمانم. خیلی زود نسخه اول فیلم‌نامه نوشته شد و خیلی دیر پخته و آبدیده شد. من بارها آن را نوشتم و از نظریات دوستان استفاده کردم و درنهایت با دوست خوبم امیر مهاجرسلطانی بازنویسی نهایی را انجام دادم. می‌توانم باقاطعیت بگویم هیچ‌گاه چالش فیلم‌نامه مرا رها نکرد. هنوز هم خواب می‌بینم می‌شود کار دیگری کرد! آن‌قدر که ظرفیت داستان، لحظه‌های دراماتیک و وسیعی را می‌طلبید.

فیلم جامه‌دران به لحاظ ساختاری به‌قدر کافی قوام‌یافته و پخته است که اصلا نشان نمی‌دهد یک فیلم اول است. چه از لحاظ میزانسن و دکوپاژ و چه شیوه هدایت بازیگران، راهکارتان برای همکاری بهتر با گروه چه بود؟ کار با بازیگران چهره و سرشناس به چه شکل بود؟

به‌عنوان دستیار و برنامه‌ریز با هنرپیشگان طرازاول کار کرده بودم و از سال‌های دانشگاه تا همین تجربه‌ها، سابقه همکاری و تمرین با بازیگران ستاره و عوامل حرفه‌ای سینما را داشتم. درباره اجرای نقش و چگونگی ارتباط با شخصیت‌ها، با بازیگران و درباره شکل اجرای داستان با عوامل پشت دوربین تعامل زیادی داشتم. برخی کدها، نمادها و اشاره‌ها برای کسانی که کارشان را می‌دانند و به‌خوبی بلدند، کافی است تا به زبان مشترک و نتیجه دلخواه دست پیدا کنیم که خوشبختانه در این کار، این اتفاق افتاد.

از لحاظ مضمونی، جامه‌دران سریال‌ها و فیلم‌های زیادی را در ذهن تداعی می‌کند؛ از سریال «پس از باران» گرفته تا انواع‌واقسام سریال‌های ماهواره‌ای که اغلب هویت نامعلوم و چندگانه قهرمان داستان، روایت را پیش می‌برد. چه تمهیدی به کار گرفتید تا روایت خلاقانه‌ای داشته باشید؟

فیلم‌های زیادی با موضوع هویت و پیگیری آن می‌توانید مثال بزنید که بعضی‌ها در نوع خود شاهکار به حساب می‌آیند. روایت اپیزودیک و تعلیق هوشمندانه، همراه با درگیرکردن مخاطب در لحظه‌به‌لحظه ارتباط آدم‌ها در زمان‌ها و موقعیت‌های مختلف و بر بستر مناسبات اجتماعی و فرهنگی، هدفی بود که احتمالا ما فکر کرده‌ایم می‌توانیم آن را خلاقانه و نو ارائه کنیم و همه سعی عوامل نیز در همین‌راستا بود.

از معدود ضعف‌های فیلم می‌توان به ریتم و ضرباهنگ کند آن در برخی صحنه‌ها اشاره کرد. مثلا آن همه مکث روی صحنه‌های عزاداری و نواختن عجیب ساکسیفون، چه ضرورت و کارکردی در درام و آن هم ابتدای فیلم داشت؟ یا استفاده مکرر از کرین و هلی‌شات در همان صحنه‌های آغازین؟

ریتم و ضرباهنگ شروع فیلم و صحنه عزاداری، ارتباط مستقیم با نگاه سوبژکتیو و نقطه‌نظر شیرین به محیط پیرامون، بیگانگی او با دیگران و درنهایت پنهان‌کاری دارد که اسباب سوءظن او و مخاطب را فراهم می‌کند. درضمن از این منظر فرهنگ آدم‌ها و محیطی که به آن وابسته‌اند، نیز معرفی می‌شود؛ اینکه از دریچه ذهن شیرین، هزارتوی روابط بهتر و بیشتر به مخاطب انتقال داده می‌شود و همین نوع ریتم و ضرباهنگ را طلب می‌کند.

می‌توان گفت ترکیبی از مؤلفه‌های سینمای رئالیستی و اکسپرسیونیستی را مدنظر داشتید؟

سینمای موردعلاقه‌ام سینمای رئالیستی است. حضور چند نمای احتمالا سوبژکتیو در مجموعه‌ای با نگاه واقع‌گرا، نمی‌تواند آن را به حیطه اکسپرسیونیسم نزدیک کند. باید سال‌ها کار کرد و ممارست داشت تا شاید سبک‌وسیاق و روشی حاصل شود یا نشود. به‌هرحال، مهم قصه است که در هر نوع روایتی باید به دل مخاطب بچسبد و از آن لذت ببرد.

فضاسازی زمان گذشته به‌خوبی مخاطب را در حال‌وهوای داستان قرار می‌دهد. چه منابعی برای این امر مهم در اختیار داشتید؟ تحقیقات شفاهی و میدانی یا خلاقیت در صحنه فیلم‌برداری و...؟

به‌عنوان دستیار خسرو معصومی در موقعیت مشابه تاریخی و بازسازی لوکیشن آن، تجربه خیلی خوبی در کنار ایشان داشته‌ام و در این کار سعی کردم از این تجربه‌ها استفاده کنم. ضمن آنکه تلاش کردیم با تنوع بصری و بازسازی موقعیت‌های متمرکز، حس‌وحال اتمسفر فضای گذشته را برای مخاطب حفظ کنیم و به‌نوعی او را همراه و همسفر شخصیت‌ها در دوره‌های زمانی مختلف کرده باشیم.

درهمین‌راستا یعنی فضاسازی مؤثر در زمان گذشته، یکی از امتیازات مثبت فیلم، فیلم‌برداری اثرگذار علی‌محمد قاسمی است. چقدر در فیلم‌نامه به جزئیات این فرم بصری فکر شده بود و چقدر حاصل پیشنهاد ایشان بود؟

در فیلم‌نامه نه، ولی برای فیلم‌برداری روی رنگ و لعاب و اجزای کوچک هر قسمت با آقای قاسمی صحبت کرده بودیم و خوشبختانه ایشان با یک تعامل سازنده و میل به تجربه‌گرایی با طراح صحنه فیلم، آقای بابک کریمی طاری، فضایی را که باید به لحاظ روشنی و تاریکی یا نوع رنگ انتخاب می‌شد، ایجاد و به‌خوبی اجرا کردند. ضمن آنکه همیشه و همه‌جا پلان‌ها چک می‌شد و در همان حال اصلاح رنگ را ایشان انجام می‌داد. در کل سعی کردم که فرم بصری کار نیز هم سو با شخصیت‌ها به پیش‌برندگی روایت کمک کند.

یکی از ابهامات و سؤالاتی که در زمان جشنواره برای برخی منتقدان شکل گرفت، این بود که چرا در پایان داستان به ابتدای روایت، یعنی رابطه برادر و خواهر بازنمی‌گردیم؟ در نسخه رمان نیز به همین شکل بود؟

اتفاقا در پایان به ابتدای داستان برمی‌گردیم، ولی ابتدای داستان لزوما رابطه میان برادر و خواهر نیست، بلکه فضای مورد نظر، احساس و موقعیتی است که پس از افشای واقعیت به وجود می‌آید. آیا حالا ما به پایانی خوش رسیده‌ایم و همه حرف‌ها گفته شده است؟ آیا چیزی در پس این تنهایی پنهان نمانده و آیا بعد از این، همه می‌توانند مثل گذشته زندگی کنند؟ این سؤال‌ها و ایجاد ابهام‌های هستی‌شناسی مد نظر ما بود. مهم پاسخ‌دادن به این سؤال‌ها و به این وصال بعد از فراق است. مناسبات پایان روایت در داستان رمان، مفصل‌تر و پرآب و رنگ‌تر است، ولی در فیلم‌نامه، به عمد از نزدیک‌شدن به خانواده حسین و گوهر پرهیز شد تا معنای آن چیزی که پایان باز و ادامه‌دار است، تحقق یافته باشد. درواقع به نفع لحظه‌های سینمایی، کمی از غلظت رنگ و لعاب پایان رمان کم شد و به غنای تعلیق اضافه شد.

برخی سکانس‌ها به نظر می‌رسد با نوعی شتاب‌زدگی اجرا شده است که در مقایسه با پلان‌های خلاقانه، ضعف آنها بیشتر به چشم می‌آید؛ ازجمله پلان افتادن بچه در حوض. از این پلان راضی هستید؟

همیشه با دیدن فیلم فکر می‌کنی که می‌توانستی اجرای بهتری از یک سکانس یا پلان داشته باشی، ولی در شرایط عملی در صحنه، آن‌قدر محدودیت‌ها و محذورات وجود دارد که اگر بار دیگر به آن صحنه برگردی، ممکن است همین اجرای کنونی را نتوانی تکرار کنی. بله می‌شد بهتر اجرا شود. پلان افتادن بچه در حوض لحظه‌ای دلهره‌آور است که با بچه و همه حساسیت‌ها اجرا می‌شود و امکان دارد به قول شما آن‌طور که می‌خواهیم شکل نگرفته باشد. به‌هرحال طبیعی است هر فیلم اولی ضعف‌هایی هم داشته باشد.

مهم‌ترین گره‌افکنی و معمای فیلم سؤالی است که در روایت اول و در چیستی و چرایی رابطه میان برادر و خواهر مطرح می‌شود. چه ایده‌ای داشتید که این روایت و گره‌افکنی به‌درستی تداوم پیدا کند؟

اگر منظورتان سؤالی است که در پایان قسمت اول از سوی مه‌لقا عنوان می‌شود، باید بگویم که این سؤال مبتنی بر اطلاعاتی بود که مه‌لقا در قسمت دوم از محمود می‌شنود، راجع به شیرین. به این اعتبار که او فرزند کارمند اداره بوده و پدر و مادرش در تصادف کشته شده‌اند. مخاطب ما هم که همراه با کاراکترها پیش می‌رود به همان اندازه متعجب می‌شود. با این تفاوت که در انتهای فیلم اطلاعات مخاطب جلوتر از مه‌لقاست و فضای برزخ‌گونه درون و پیرامون او را بیشتر و بهتر لمس می‌کند.

بازخورد مخاطبان و منتقدان را چطور ارزیابی می‌کنید؟

بازخورد مخاطبان خوب و در بیشتر موارد فوق‌العاده بود. همکاران و فیلم‌سازان نیز واکنشی مثبت و درخور یک کار را داشته‌اند. از سویی دیگر بسیاری از منتقدان نیز در برخورد حضوری ابراز کردند که فیلم را دوست داشته‌اند البته نمی‌توانم پنهان کنم که از برخوردهای محافظه‌کارانه و در برخی مواقع مغرضانه عده‌ای از آنها نیز آزرده‌خاطر هستم؛ چراکه به جای دیدن فیلم به‌عنوان یک جهان معنایی مستقل به ابعاد فرامتنی و حاشیه‌ای دامن می‌زنند؛ درصورتی‌که باید یک فیلم را به عنوان یک اثر و متن مستقل ارزیابی کرد.

با توجه به موفقیت نسبی جامه‌دران، آیا باز سراغ اقتباس خواهید رفت؟

درحال‌حاضر دو رمان «بازی آخر بانو» و «خاله‌بازی» از نوشته‌های خانم بلقیس سلیمانی را به فیلم‌نامه برگردانده‌ام و تلاش دارم هرچه‌زودتر آنها را به تولید نزدیک کنم. این دو اثر از نظر مضمونی به جامه‌دران نزدیک هستند و وجوه مشترکی با هم دارند. از اینکه قرار است بار دیگر وارد یک چالش اساسی شوم، خوشحال هستم. این دو کار نیز از روایت غیرخطی تبعیت می‌کنند و به نظرم می‌توانند مخاطب را بیشتر به تفکر و تأمل وادارند. در کل سعی می‌کنم علاوه بر وجه سرگرمی سینما، وجه هنری و تأویل‌پذیری آن را نیز در نظر بگیرم.

حرف ناگفته...

درباره اکران واقعا تأسف‌آور است که این همه زحمت و رنج و هزینه باید به پای بی‌عدالتی و بی‌تدبیری و نداشتن برنامه برای عرضه کار بسوزد و کسی نمی‌تواند اعتراض داشته باشد. باید از سینمای مستقل و اندیشه‌محور حمایت بیشتر و بهتری صورت گیرد که متأسفانه کمتر این مهم اجرا می‌شود. به قول شاعر که می‌گفت: جای آن است که خون موج زند در دل لعل / زین تغابن که خزف می‌شکند بازارش.

مناسبات پایان روایت در داستان رمان مفصل‌تر و پرآب و رنگ‌تر است، ولی در فیلم‌نامه به عمد از نزدیک‌شدن به خانواده حسین و گوهر پرهیز شد تا معنای آن چیزی که پایان باز و ادامه‌دار است، تحقق یافته باشد. درواقع به نفع لحظه‌های سینمایی، کمی از غلظت رنگ و لعاب پایان رمان کم شد و به غنای تعلیق اضافه شد

زاویه دید

خواب شیرین

محمدعلی حیدری: «خواب تلخ»، ساخته محسن امیریوسفی اثری است بازیگوشانه و مفرح درباره موضوعی تلخ و تراژیک به نام مرگ. فیلم هنوز تازه است و گرم، بخش درخور توجهی از گرمایش را از بازیگر نقش اصلی گرفته است؛ پیرمردی که از قضای روزگار حالا دیگر زنده نیست و سرنوشتی مشابه اسفندیار در «خواب تلخ» پیدا کرده است. بخش دیگر این زنده‌بودن به دلیل موضوع ازلی و ابدی آن است. امیریوسفی در این فیلم و به بهانه نزدیک‌شدن اسفندیار به مرگ، آداب و سنت‌ها را نقد و با بعضی از آنها شوخی کرده است.

گاهی البته در پس این شوخی و متلک‌ها، زیاده‌روی و ذوق‌زدگی وجود دارد که می‌توان آن را به پای جوانی سازنده‌اش دانست، اما «خواب تلخ» مثل «آتشکار» با نگاهی تازه و شوخ طبعی بسیار زیاد چیزهایی را نشانه می‌رود که با آنها خو گرفته و بزرگ شده‌ایم.

تماشای فیلم تجربه‌ای لذت‌بخش است، «خواب تلخ» برای مخاطب عام جذاب نیست، به این دلیل که باورهایش را نقد می‌کند، اما مخاطب خاص را درگیر می‌کند و به فکر فرومی‌برد. در هر صورت نمی‌توان از توقیفش دفاع کرد؛ چراکه اگر در شرایط عادی دیده می‌شد قطعا واکنش‌های طبیعی و منصفانه را نثار سازنده‌اش و مسیر فیلم‌سازی او را هموار می‌کرد. نکته اینکه امیریوسفی به شهادت همین دو فیلم، فیلم‌سازی است مستعد و یکه. یکه به این معنا که شبیه او را در سینمای ایران نداریم. از فیلم‌سازی تقلید نمی‌کند و می‌کوشد شوخ‌طبعی اصفهانی‌اش را وارد مدیومی به نام سینما کند و موفق بوده این کار را به شکلی جذاب انجام دهد.

نمایش ۲ فیلم ایرانی در تورنتو

شرق: فیلم‌های سینمایی «شیفت شب» به کارگردانی نیکی کریمی و «خداحافظی طولانی» به کارگردانی فرزاد موتمن در برنامه «سینه ایران- جشنواره فیلم‌های ایرانی در تورنتو» روی پرده رفتند. در همین چارچوب، «شیفت شب»، هفت آذر در مرکز مهم تیف بل لایت باکس و «خداحافظی طولانی»، ۹ آذر در سالن دانشگاه یورک به نمایش درآمدند. برنامه «سینه ایران- جشنواره فیلم‌های ایرانی در تورنتو» از هفت تا ۹ آذر سال جاری در کشور کانادا برگزار می‌شود. «شیفت شب» فیلمی به کارگردانی و تهیه‌کنندگی نیکی

کریمی و نویسندگی نیکی کریمی و علی اصغری ساخته سال ۱۳۹۳ است. این فیلم مسائل و مشکلات جامعه ایران را در زمان تحریم‌ها علیه این کشور به تصویر می‌کشد.

بازیگران این فیلم عبارتند از: محمدرضا فروتن، لیلا زارع، امیرحسین آرمان، امیر آقایی، نیکی کریمی، سحر قریشی، حسین پاکدل، اکبر رحمتی، روح‌الله محرابی، سعیده عرب، شایان خلیلی، یاس نوروزی و گوهر خیراندیش. «خداحافظی طولانی» به کارگردانی فرزاد موتمن داستان مردی است که از اتهام یک قتل جنجالی تبرئه شده ولی جامعه و اطرافیانش هنوز به‌عنوان مجرم نگاهش می‌کنند. مرد که درگیر یک رابطه عاطفی است، برای تداوم عشق و زندگی باید بر این بحران غلبه کند. سعید آقاخانی، ساره بیات، میترا حجار و نادر فلاح نیز در این فیلم ایفای نقش کرده‌اند.

قفسه آهنگ

آواز «تفتی» با آموزه‌های مشکاتیان

شرق: امیرمحمد تفتی، آوازخوانی است که بهمن‌ماه ۱۳۴۸ در یزد متولد شد. از کودکی در محضر پدر به فراگیری تلاوت قرآن پرداخت. با شروع مقطع دبیرستان به‌طورجدی فراگیری هنر موسیقی و آواز را دنبال کرد و نزد اصغر حج‌فروش و اصغر حسینی، گوشه‌های آوازی و برخی تصانیف را آموخت که حاصلش کسب مقام اول کشوری در اردوهای رامسر و نیشابور بود. با ورود به دانشگاه، تمرینات مستمر و منظم خود را ادامه داد و در مسابقات موسیقی دانشجویان در میان برگزیدگان رشته آواز جای گرفت. پس از فارغ‌التحصیلی به تهران مهاجرت کرد و حدود دوسال در محضر استاد مجید کیانی ردیف مرحوم دوامی را فراگرفت. تفتی ضمن پژوهش و تحقیق در زمینه فلسفه هنر، تاریخ، عرفان و ادبیات ایران، ۱۰ سال در مجالست و مؤانست با استاد فقید، پرویز مشکاتیان، توانست مباحث مختلف موسیقی و به‌ویژه مبحث تلفیق شعر و موسیقی را درک و دریافت کند؛ استادی که سال‌ها بعد، برای او قطعاتی نوشت و اجرا کرد. از فعالیت‌های تفتی در حوزه موسیقی می‌توان به اجرای برنامه با گروه وزیری به سرپرستی کیوان ساکت در سال ۱۳۷۸ اشاره کرد. تفتی در سال ۷۹ و ۸۰ نیز در کنسرت گروه عارف به سرپرستی هنرمند فقید، پرویز مشکاتیان، حضور داشت. در سال ۱۳۸۳ در دومین جشنواره فرهنگی- هنری ایران در بریتانیا برنامه اجرا کرد و سپس در همان سال نیز به اجرای کنسرت‌هایی در استان یزد از جمله اجرای برنامه‌ای به دعوت خانه موسیقی و میزبانی استاد محمدرضا شجریان به مناسبت بزرگداشت هنرمند فقید، ایرج بسطامی و نیز افتتاحیه باغ هنر استاد شجریان در دی‌ماه به‌همراه گروه نیستان به سرپرستی کوروش متین پرداخت. در سال ۱۳۸۵ اجرای برنامه‌ای در کنگره بین‌المللی بزرگداشت امیرخسرو دهلوی در هند را برعهده داشت و در سال ۸۶ نیز در کنگره بین‌المللی بیدل دهلوی نیز کنسرتی برگزار کرد. همان سال آلبوم «سبز جاودان» را به آهنگ‌سازی نوید دهقان منتشر کرد. در سال ۸۹ نیز با گروه نوای کویر در قبرس به اجرای کنسرت پرداخت و بعد در همان سال آلبوم «رمز مستی» را با تنظیم بهرام ساعد راهی بازار موسیقی کرد. این آلبوم که توسط مؤسسه آوای باربد منتشر شده، شامل تصانیفی در دو دستگاه موسیقایی افشاری و ابوعطاست. دستگاه افشاری این آلبوم، تصنیف «رها» ساخته بهرام ساعد، «جانم‌جانم» با شعر و آهنگ علی‌اکبر شیدا، «قلندرانه» ضربی ساخته بهرام ساعد با آواز درآمد و جامه‌دران با شعر مولانا، «ساز و آواز عراق» با شعر مولانا، تصنیف «شیدا شده‌ام» با کلام رحیم معینی‌کرمانشاهی، «ساز و آواز مثنوی» با شعر ه. ا. سایه و تصنیف «زلف نگار» را شامل می‌شود. در دستگاه ابوعطا نیز «هجران» ساخته بهرام ساعد، تصنیف «امان ز هجر رخ یار» شعر و آهنگ محمدعلی امیرجاهد، تصنیف «مطرب مجلس» با آهنگ رضا محجوبی و کلام رضا کمال و همین‌طور تصنیف «گیله دخترجان» نیز در این آلبوم ضبط شده‌اند. در این آلبوم قطعات تصویری «جانم‌جانم»، تصنیف «مطرب مجلس و گیله دخترجان» و تصنیف «بهار دلکش» در رایانه قابل مشاهده هستند. در آلبوم «سبز جاودان» نیز امیرمحمد تفتی، تصنیف «مهتاب» نیما یوشیج را در کنار ساز و آواز دشتی ه.ا.سایه، تصنیف «سبز جاودان» سیاوش کسرایی، «نسیم پیروزی» و «ساز و آواز شور» حافظ، «چون رسد هنگام»، ادامه ساز و آواز و همچنین تصنیف «شب‌زدگان» سروده سیاوش کسرایی گردهم آورده است. این آلبوم تفتی را مؤسسه نهاله رودکی روانه بازار موسیقی کرده و پخش آن را ایران‌گام برعهده دارد. اما در آلبوم «شهر بی‌صدا» که توسط آوای باربد و پس از آن دو آلبوم منتشر شده، اشعار سعدی، عارف قزوینی و شفیعی‌کدکنی توسط تفتی در دستگاه ماهور و بیات ترک اصفهان به آواز درآمده‌اند. در این آلبوم نوازندگی تار و سه‌تار را کیوان ساکت، پیانو را سامان احتشامی و تنبک را نیز ارژنگ کامکار برعهده دارند که ترکیب این سازها با آواز امیرمحمد تفتی، ترکیبی بی‌نظیر از موسیقی و آواز را رقم زده است.

در این آلبوم که در استودیو بل ضبط شده، صدابرداری و میکس و مسترینگ را امید نیک‌بین برعهده داشته و این آلبوم تابستان ۹۱ روانه بازار موسیقی شده است. «بی‌برگی» نیز آلبوم دیگر تفتی است که توسط مؤسسه فرهنگی - هنری چهارباغ منتشر شده؛ آلبومی که آهنگ تصانیف و آوازش برعهده امیرمحمد تفتی است و تنظیم موسیقی را پویا سرایی برعهده دارد و تصانیف در سه دستگاه سه‌گاه، بیات ترک و دشتی خوانده شده‌اند. تصنیف سودای جنون، ساز‌وآواز مخالف سه‌گاه و تصنیف بانگ در دستگاه سه‌گاه، تصنیف نام تمنا، سازوآواز بیات ترک و تصنیف پرده‌درپرده نیز متعلق به دستگاه بیات ترک و همچنین تصنیف گریه عارف در دستگاه دشتی خوانده شده‌اند. در این آلبوم شروین مهاجر، کمانچه، پاشا هنجنی، نی، اصغر عربشاهی، تار، مصباح قمصری، بم کمان، بهناز بهنام‌نیا، عود، حامد افشاری، قیچک، علی پژوهشگر، عود، آزاد میرزاپور، تار، پویا سرایی، سنتور و تنبک، علی پورمقدم، صدابرداری و میکس و مسترینگ را عهده‌دار بوده‌اند و آلبوم نهایتا در استودیو مهرآوا ضبط و گردآوری شده است. امیرمحمد تفتی در توضیح این آلبوم نوشته است: «قطعه گریه عارف ساخته و سروده عارف قزوینی در سوگ کلنل محمدتقی‌خان پسیان است. اینجانب در سال ۸۸ در فقدان دوست و استاد عزیزم پرویز مشکاتیان این تصنیف را با تنظیم پویا سرایی بازخوانی کرده و به استاد عزیزم تقدیم کردم. شاید که گوشه‌ای از زحمات بی‌دریغش را جبران کرده باشم. غزلی که در آواز مخالف سه‌گاه خوانده‌ام، روایت عاشقی است که با بی‌پروایی به‌دنبال معشوقی می‌گردد که او را بی‌باده مست گرداند تا دلش را در گرو او گذارد. انگار که او را می‌یابد و معشوق دل او را می‌رباید و در تصنیف بانگ، عاشق بیدل بانگ برمی‌آورد که دل مست او به کجا می‌رود و معشوق نیز دل پاسخ او را صریح و روشن می‌دهد. هرچند مولانا این دو غزل را در زمان‌های جداگانه سروده است اما ارتباط آن دو مرا واداشت تا داستان خیالی خود را از قول آن پیر فرزانه در دو قطعه روایت کنم».آلبوم «نای سرگشته» نیز با آواز امیرمحمد تفتی و با آهنگ‌سازی و تارنوازی کیوان ساکت، با ترانه‌ها و اشعاری از امیرخسرو دهلوی، عارف قزوینی، سعدی، نیما یوشیج، سیدذبیح‌الله قاسمی، اسماعیل اکبری‌مهر و... با تنظیم کیوان ساکت توسط مؤسسه آوای باربد به علاقه‌مندان موسیقی سنتی ایران، عرضه شده است و تمامی این پنج آلبوم در مراکز فرهنگی سراسر کشور در دسترس علاقه‌مندان به موسیقی اصیل ایرانی هستند.